

پیامک

- هیچ جایی برای رفتن و هیچ چیزی برای رسیدن وجود ندارد. تو در حال حاضر همانجایی هستی که لازم است باشی.
- در تمام لحظه هایم هیچ کس خلوت تنهاييم را حس نکرد. آسمان غم گرفته هیچ گاه بره ی طوفانی ام را حس نکرد. آنکه سامان غزل هایم از اوست، بی سرو سامانیم را حس نکرد.
- به خاطر عشق خودت زنده نباش. به خاطر کسی زنده باش که به عشق تو زنده است.
- یک دوست وفادار تجسم حقیقی خداوند است.
- شمع می سوزد و پروانه به دورش نگران، ما که می سوزیم و پروانه نداریم چه کنیم؟
- زندگی زیباست حتی اگر کور باشد، خوش آهنگ است حتی اگر کر باشد، اما بی ارزش است اگر تائیه ای تو نباشی.
- دو چیز را زود فراموش کن: کسی که برات اس ام اس نفرستاد، به کسی که اس ام اس نفرستادی! دو چیز را هرگز فراموش نکن: کسی که برایت اس ام اس فرستاد. به کسی که اس ام اس نفرستادی.
- طرف دانشگاه قبول میشه باباش میگه اگه به درست لطمه نمی زنه برو!
- آتش دوست اگر در دل ما خانه نداشت، عمر بی حاصل ما اینهمه افسانه نداشت.
- وقتی هستی نیستی، وقتی نیستی هستی، وقتی هستی نیستی، ای همه نیست شده هستی من، هستی من نیست می شود وقتی تو نیستی.
- انگار پای تائیه ها لنگ می شود، وقتی دلی برای دلی تنگ می شود.

جون ننه کرامت ، ما باس بریم فرنگ ( خارجه )  
و همچنين خوش تيب و هيكل شيم بازو آرنواد و  
بروسلی ، عينهو چکی جون برگرديم سرگذر  
خودی نشان بدیم باتی رو بیخی، بیخیال )  
ننه جون رو باس راضی کنیم کم واسه مون  
آستین بالا بزنه و " حنا " آبجی کوچیکه " اسمال  
کله " را به کنیزی قبول کنه آخه خیلی خاطر  
شومی خواهیم ، امان از گرونی که  
دستمال گردن و دستمال دست راسه برابر  
می فروشند و کوچیکتون و کبری جیگر  
باس سالی یک دستمال بخره اینجوری  
کلا سمون خیلی می فاته پایین ،  
یادش بخیر اوستا بزگره روزی یک  
دستمال می خرید و دستی بر  
سبیلهايش می کشید و با یک نعره  
بند دل بزگر و کوچیک رامی ترکوند  
اما حالا چی نعره که سهله اگر توی  
بلند گو وامپلی فایر هم فریاد بزغ  
دیگه کسی نگاه نمی کند ، داش  
غلوم بدجوری دپرس شده هیچکی  
تحویلش نمی گیره اسی پلنگ و کریم  
جغله هم دیگه کفشامو جفت نمی کنند ،  
آبجی کوچیکه اسمال کله هم نومزد ابی  
بزی شده ما هم که سواد مواد درست و  
حسابی نداریم خارجکی هم بلد نیستیم که  
اینترنت باز ی کنیم و بچتیم و خاطر خواه  
داشته باشیم خلاصه کلوم کوچیکتون " کری جگر "

دغدغه های یک جاهل لوتی



(کرامت ) یعنی بنده دیگه از دل و دماغ پاک افتادم نه حال دارم سر گذر بایستم نه دیگه خاطر خواه می شم نه نعره می زنم و خلاصه این روزها بدجوری خورده به حالمون و جز جیگر زدیم رفقا همه آدم شدن و ما هنوز همون کری جیگر موندیم ، اسی و اسمال و غلوم هم شدن آقای مهندس آقای دکتر و آقای بجزینسی و آقای تجارت و... ما کوچیک همه بزرگون هستیم .  
کری تیم ، پنچر تیم  
زت زیاد

طنزینه = طنز اینه !!

اشتباه نامه!  
اگر گفتم تو من دوست می داری غلط کردی من انر تو، انر خودم بنزایم، غلط کردم  
خودت هم خوب می دانی که تقریباً سرکاری ای و من هم خوبی داند که بیکارم، غلط کردم  
دخالت در سیاست کار هر کس نیست ، می دانم بیخش ای حضرت آقا عرض دایره غلط کردم  
اگر انر مروی نادانی فضولی کرده امر گاهی ای مقصر بوده در این بین خودکارم ، غلط کردم  
جهانی عاری از جنگ و جنایت آرزوی دایره ولی خود عضوی انزلی باند اشرازم ، غلط کردم  
شب است و حاکمان شهر در خواب زمستانی به جرم اینکه شب تا صبح ا پدازم ، غلط کردم  
مجموعه شعر طنز راشد انصاری

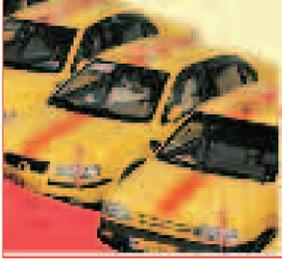
بالاخره حال یکی رو گرفتم سرپهرازه نزدیک اداره زدم به پشتشش تا مرا پیاده کند انگار هواسش یاین دیگر بود باز هم مکتومتر زدم به سرش بازهم متوجه نشد رازدم اوهو ی عمو رد شری من اینتا پیاده می شم پرفید نگاه می کرد و گفت تو باید چند فیابان ملو تر پیاده شوی و من رازدم اشتباه گرفتی من پیاده می شم فاصله دراین داد و بیدار بی نتیفه مرا در چند فیابان پایین تر پیاده کرد و گفت: این درس عبرتی باشد برای تو وسایر بچه پروها که دیگر یاد بگیرید وقتی کسی از اتن سنوال می پرسد جوابش را برهید و گازش را گرفت و رفت منگه حسابی دیرم شده بود ساعت از هشت و نیم هم گذشته بود با ناراحتی دوان دوان بسوی ایستگاه تاکسی آنطرف فیابان رفتم از قضا هرچه منتظر شدم قبری نشر و از بر هارته ریسم ملوی پایم ترمز کرد دستپاچه شدم سلام بلندی کردم نگاه می ساعتش کرد و گفت اگر یاین می رویر برسانتم و من با شرمندگی گفتم اداره قربان. سوار شدم و از شدت شرمندگی هیچ نگفتم مرتب نگاه به ساعتش می کرد و به من می فهماند که دیر شده است. به اداره که رسیدم وارد اتاقم شدم و عقده ام را بر همکارم قالی کردم و یک داد بلند زدم که در همین بین آبدارچی اداره با یک نامه توییفی از سوی رییس وارد اتاق شد و گفت آقای رییس فرمودند این را به شما بردهم وقتی نامه را باز کردم ۵ روز کسر حقوق و یک هفته اضافه کاری بدون دستمزد برام مرقوم فرموده بود. فاصله از قدیم راست گفته اند روزی که نکوست از صبهش پیداست.

پیزی برای خوردن نبود صبهانه را به عطارفان نیشابوری بششیدم و رفتم تا لباسهایم را اتو بکشم در حال اتوی پیراهن گرفتیمتم بودم که تلفن همراهم زنگ زد و بلافاصله مشغول حرف زدن با یک مزاح بیکار تر از تمام بیکاران عالم شدم بعد از چند دقیقه ( نیم ساعت ) بوی دلنوازی همراه با هلزو ولز توچوم را هلب کرد ای داد بیدار تمام پیراهنم سوخت از آنطرف صدای بنده فرا می آمد یک کلمه پانانه آبدار کل و کلابی نثارش کردم و تلفن را هم قطع کردم پیراهنم سوخت و میزغاله شد و من ماندم یک پیراهن گفته و مندرس عهد شایبزیزگ حسابی دمق شدم اما باز هم به فوردم امیدواری دارم که امروز روز فوبی است و بایر حسابی فوشمال باشم فلامه شمشتان روز بر نیند سلاته سلاته بی حال و پکر بسوی فیابان آمدم تا به محل کارم برسم اما از سرویس پاماندم هرچه منتظر شدم اتوبوس هم رفته بود پولی هم نداشتم که بفواهم با دریست بروم دستم را در فیبهای قالی ام کردم و قرم زنان در حال رفتن بودم که یک موتور سوار کنارم ترمز کرد و اصرار کرد مرا به محل کارم برساند فیلهی فوشمال شدم و این را به حساب فوش شانسسی ام گذاشتم چند دقیقه ای که گذشت بازوویی را شروع کرد وهمه پیز را در باره من پرسید اما من که فیلهی ز رنگ بودم هیچ جوابی بهش ندم با فوردم حساب کردم شاید مامور مالیات یا پیزی دیگر باشد می فواهر حسابی سرکیسه ام کند و یک لیست بلند بالا برای بنویسر فقط سکوت کردم یارو فودش از رو رفت و دمق شدم حسابی کیف کردم که



گزارش یک روز کاری آقای کارمندان

کله سمر با صدای گوشخراش کامیون ۲۴ پرخ همسایه دیوار به دیوارمان بیدار شدم و بی انصاف همچنان گاز می داد و هی گرم و گرمترش می کرد و حسابی اعصابم را بوم ریفت یک عذر فواهی مفرتم کرده و اعتراض کردم که دستی بر سبیلهای تا بنا گوش آویزانش کشید و آنهان نگاهم کرد که حسابی از رو رفتم و دیگر هیچ نگفتم اما منگه لا کردار و بی انصاف از رو می رفت بازهم بیشتر گاز می داد بوی فوش و طرب انگیز گازوویل مرا سرمست کرده بود با بی هوسلگی چند کلمه مثبت اول صبهی نثار فوردم کردم ( بنا به توصیه روان شناسان باید روزت را با کلمات فوش شروع کنی ) بعد هم بسراغ اجاق گاز رفتم تا کمی شیردراغ کنم که بشمتان روز بر نیند گاز هم تمام شد و موفق به خوردن شیرنشم ر بدبفتی نان هم تمام شده بود و درواقع



ایستگاههای تاکسی مخصوص سوار و پیاده نمودن مسافر می باشد از توقف بیجا در ایستگاههای تاکسی جدا خودداری نمایید  
راندگان محترم:  
روابط عمومی سازمان مدیریت و نظارت بر امور تاکسیرانی بندرعباس



روز خوش ، روز بدون حادثه است .  
سازمان آتشی نشانی و خدمات ایمنی بندرعباس  
www.bnd۱۲۵.ir

